

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۸، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۲۲۷ تا ۲۴۷

دستور دادرسی گروهی در حقوق انگلیس؛ با نگاهی به حقوق

امریکا و ایران

علی طهماسبی*

استادیار گروه حقوق دانشگاه رازی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۳)

چکیده

پیش‌بینی حق ماهوی برای افراد، بدون تعبیه سازوکارهای شکلی مناسب برای تضمین آن، نتیجه چندان مطلوبی در پی نخواهد داشت، زیرا گاه به علت کم‌ارزش بودن خواسته، دادخواهی انفرادی بر پایه معیار سود-هزینه به‌صرفه نیست. افزون بر این، شمار زیان‌دیده‌ها بسیار زیاد است و طرح دعوی متعدد مشابه در محاکم مختلف ممکن است به صدور آرای متهاافت منتج گردد که نمی‌تواند برای یک نظام حقوقی مطلوب باشد. برابر مدل دعوای گروهی در حقوق امریکا، یک یا چند خواهان با شرایط خاص می‌توانند اصالتاً و نیز به نمایندگی از دیگر خواهان‌ها اقامه دعوا نمایند. اگر خواسته خواهان‌ها مطالبه خسارت باشد، خواهان‌هایی که از جانب آنان دادخواهی صورت گرفته است، می‌توانند از گروه خارج شوند. در انگلستان برای مدیریت بهتر دادرسی از سوی دادگاه، دستور دادرسی گروهی پیش‌بینی شده است که به‌موجب آن قاضی می‌تواند اختیارات خود را با انعطاف بیشتری اجرا کند و با توجه به شرایط دادرسی، راهبردهای گوناگونی به‌کار گیرد. حکم دادگاه صرفاً برای کسانی که وارد دادرسی شده‌اند، الزام‌آور است. در حقوق ایران سازوکار مشابهی وجود ندارد؛ هرچند در قانون تجارت الکترونیک به سازمان حمایت از مصرف‌کننده، اجازه دادخواهی به نمایندگی داده شده است.

واژگان کلیدی

دستور دادرسی گروهی، دعوای گروهی، سود-هزینه، نماینده

مقدمه

در صورت نقض حقوق اشخاص متعدد، هریک از آنان می‌توانند به صورت انفرادی علیه خواننده طرح دعوا نموده، در صدد استیفای حق خود بر آیند. این شیوه در بیشتر موارد تیغ بُرنده‌ای است که ضمن تضمین حقوق خواهان، خواننده را هم وادار به درونی کردن هزینه‌های فعالیت خود کرده، در نتیجه بازدارندگی قواعد حقوقی را تأمین می‌نماید. با این حال، چنین شیوه‌ای در خصوص دعاوی متعدد مشابه، بدون عیب هم نیست؛ زیرا از یک طرف، رسیدگی جداگانه به هریک از آن‌ها ضمن تحمیل باری سنگین بر دستگاه قضایی، ممکن است باعث شود در موارد مشابه، احکام متفاوتی از دادگاه‌ها صادر و در نتیجه اعتبار دستگاه قضایی مخدوش گردد. از طرف دیگر ممکن است ارزش بسیاری از این دعاوی ناچیز بوده، پیگیری انفرادی آن بر مبنای معیار سود-هزینه توجیهی نداشته باشد. در مقابل خواننده با آگاهی از این وضعیت می‌تواند آسوده‌خاطر با اعمال خلاف قانون خود، به ثروت کلانی دست یابد. در حالی که ممکن است بتوان با صرفه‌جویی مقیاسی در هزینه‌ها، از طریق تقسیم هزینه‌ها میان همه خواهان‌های دارای موقعیت مشابه بر این مشکل غلبه کرد. به علاوه دادخواهی از حقوق بنیادین افراد است که باید تا حد امکان زمینه اجرای آن فراهم گردد، اما لزوم پرداخت هزینه‌های مختلف مانع جدی در این راه بوده و طبعاً در دعاوی کم‌ارزش این سد محکم‌تر است و چه بسا حق دادخواهی افراد به منصفه ظهور نرسد؛ اما شاید بتوان با تعبیه ابزار شکلی مناسب زمینه اجرای آن را فراهم، و در عین حال با استفاده از اثر بازدارندگی قواعد مسئولیت مدنی، رفتار خواننده (و خوانندگان بالقوه) را قاعده‌مند کرد.

طرح انبوه دعاوی حقوقی مشابه، به‌ویژه از سوی مصرف‌کنندگان، درد مشترک همه نظام‌های حقوقی است که به‌ویژه در قرن بیستم و همراه با افزایش تولید کالا و ارائه خدمات به شکل حادث‌تری رخ نموده است. اینکه در چنین مواردی نهادهای عمومی عملکرد بهتری در پاسداری از حقوق افراد دارند و باید از طریق اجرای عمومی (public enforcement) قواعد حقوقی، شاهد مقصود را دربر گرفت یا اجرای خصوصی (private enforcement) این قواعد نتیجه بهتری به بار خواهد آورد، محل مناقشه جدی است. در بعضی کشورها آلودزمان (ombudsman) حمایت از مصرف‌کننده به‌عنوان یک نهاد عمومی این نقش را برعهده داشته و اجرای عمومی مرجح است و در بعضی دیگر از نظام‌های حقوقی، اجرای خصوصی نقش اصلی را برعهده دارد. با این حال، نظام‌های اخیر شیوه واحدی درپیش نگرفته‌اند؛ بعضی از آن‌ها، نهادهای خصوصی مثل انجمن حمایت از مصرف‌کننده را طراحی کرده‌اند تا پیگیر استیفای حقوق زیان‌دیده‌ها باشد (Reimann, 2012, p.42-44) و در مقابل، بعضی دیگر مثل امریکا، کانادا و غیره نظام دعاوی گروهی (class action) را به‌عنوان ابزاری برای غلبه بر مشکلات دادخواهی

انفرادی پیش‌بینی نموده‌اند. در انگلستان به‌علت بدبینی به شیوه رایج در امریکا، دستور دادرسی گروهی (group litigation order) به‌کار گرفته شده که ابزاری است در دست دادگاه برای مدیریت مطلوب دعاوی متعدد (Mulheron, 2004, p.68).

کشور ما هم مستثنای از دیگر کشورها نیست و مشکلات یادشده در زمینه‌های مختلف اعم از خون‌های آلوده، کالاهای تولیدی، خدمات بی‌کیفیت شرکت‌های تلفن همراه و برق و آلاینده‌های ناشی از فعالیت کارخانه‌ها و غیره در آن وجود دارد و بنابه دلایل پیشین، معمولاً خواهان‌ها به شکل انفرادی دادخواهی نمی‌کنند؛ در نتیجه خواننده بالقوه بدون ترس از تکلیف قانونی به پاسخگویی، صرفاً به سود خود می‌اندیشد؛ به‌ویژه که بازار هم در بسیاری از موارد به دلیل وجود انحصار با شکست مواجه شده (Cooter and Ulen, 2004, p.41-43)، در حوزه‌های مهم اصولاً رقابتی وجود ندارد تا تأمین‌کننده حقوق افراد باشد و قدرت‌های اقتصادی مسلط بر بازار سیاست‌های دلخواه خود را پیش می‌برند. افزون بر این، از دیدگاه تحلیل اقتصادی حقوق، هدف اولیه دعاوی گروهی، اصلاح نارسایی بازار است (Backhaus, 2012, p.72). خلأ حقوق تضمین‌کننده مناسب در زمینه‌های مورد بحث، در حقوق ایران به‌شدت احساس می‌شود و گاهی با وجود پیش‌بینی برخی حق‌های ماهوی نسبتاً مناسب در قوانین حمایتی ماهوی، قواعد شکلی متناسب با آن تدوین نشده و در نتیجه این نقص برای عملیاتی شدن آن حقوق ماهوی مانعی جدی ایجاد کرده است و عملاً این حق‌ها به محاق رفته‌اند. در نتیجه به تعبیر دیوان عالی کانادا «به علت نبود دعاوی گروهی، درهای دادگستری به روی بعضی خواهان‌ها صرف نظر از قوت ادعای آنان بسته مانده است» (Mathew, 2009, p.187) و می‌توان گفت در این شرایط افراد صرفاً از یک «حق نظری» (theoretical right) برخوردارند که قابلیت اجرایی ندارد (Zuckerman cited by Gibbons, 2008, p.212). بنابراین انجام مطالعات تطبیقی در این حوزه ضروری به نظر می‌رسد تا با تفحص در نظام‌های حقوقی پیشرفته، قواعد کلاسیک بومی بازبینی شوند و متناسب با نیازهای روز اصلاح گردند؛ در غیر این صورت مترقی‌ترین قوانین ماهوی هم در بسیاری از موارد عقیم خواهند ماند.

بر این اساس، نگارنده در نوشتار حاضر با چنین سودایی به بررسی دادرسی جمعی در حقوق انگلستان پرداخته و از آنجا که برای درک بهتر موضوع، آگاهی نسبی از دعاوی گروهی در حقوق امریکا ضروری است، گریزی به دعاوی گروهی زده و در پایان حقوق ایران را بررسی نموده است.

مدل‌های تجمیع دعاوی؛ شیوه‌های مورد پذیرش نظام‌های حقوقی

به‌طور کلی در نظام‌های حقوقی که هنگام طرح دعاوی انبوه، اجرای خصوصی نقش اصلی را در

عملیاتی نمودن قواعد ماهوی برعهده دارد؛ دو الگو برای فرایند تجمیع دعاوی در دادگاه وجود دارد:

اول، مدلی است که در آن دعوایی به نمایندگی از مجموعه‌ای از دعاوی اقامه می‌گردد. نمونه بارز این مدل، دعاوی گروهی در ایالات متحده است که در آن، یک دعوا به نمایندگی از دعاوی متعدد دیگر مطرح می‌شود و نتیجه آن برای تمام خواهان‌های بالفعل و بالقوه لازم‌الاتباع است؛ مگر اینکه افرادی تصمیم بگیرند از این دادرسی و گروه خارج شوند (یعنی این شیوه خروج محور است و در صورت خارج نشدن اعضا از گروه، آنان عضو گروه شمرده می‌شوند).

نوع دیگر این مدل، دادرسی جمعی (european collective procedure) در اروپاست که در آن یک انجمن حمایت از مصرف‌کننده در دفاع از مصرف‌کنندگان یا گروهی مشخصی از آنان که تصمیم گرفته‌اند وارد دعوا شوند (ورودمحور است و صرفاً افرادی عضو گروه به‌شمار می‌آیند که وارد آن شوند)، دادخواهی می‌کند و نتیجه دادرسی برای آنان الزام‌آور است (Reimann, 2011, p.42-44).

دوم، مدلی که به‌موجب آن دادگاه مجموعه‌ای از دعاوی منفرد شبیه به‌هم را به‌منظور مدیریت مطلوب آن، تجمیع می‌کند و نتیجه آن برای اعضای گروه الزام‌آور است. دستور دادرسی گروهی در انگلستان و ولز مصداق این مدل است (Hodges, 2008, p.2). هرچند موضوع اصلی این نوشتار بررسی شیوه اخیر است، اما از آنجا که تبیین درست آن نیازمند آگاهی اجمالی از مدل اول است، لذا در ادامه به صورت مختصر دعاوی گروهی، سپس دستور دادرسی گروهی واکاوی خواهد شد.

۱. دعاوی گروهی (حقوق امریکا)

قاعده ۲۳ از قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال (the US Federal Rules of Civil Procedure) مبنای دعاوی گروهی در حقوق امریکاست. در این نظام حقوقی دعاوی گروهی در چند دسته شامل الف) دعاوی مطالبه خسارت؛ ب) درخواست دستور منع یا الزام به انجام فعل؛ ج) فرضی که خواننده سرمایه محدودی دارد و دادخواهی فردی ممکن است به ضرر دیگر طلبکاران تمام شود و نیز فرض تجزیه‌ناپذیر بودن موضوع دعوا پیش‌بینی شده است (Anderson and Trask, 2010, p.33-35). قاعده ۲۳ دو دسته شرایط برای دعاوی گروهی پیش‌بینی کرده است که می‌توان آن‌ها را شرایط عمومی و اختصاصی نامید. در قسمت a چهار شرط تعدد (numerosity)، شاخصیت (typicality)، وجود مسائل حکمی یا موضوعی مشترک (common issue of law or fact)، و شایستگی نماینده (adequacy of representation) مقرر گردیده که

لازم است همه گروه‌ها آن‌ها را دارا باشند، به همین دلیل می‌توان آن‌ها را شرایط عمومی دعوی گروهی نامید. در بررسی وجود شرط تعدد، دو مؤلفه مورد توجه قرار می‌گیرد: اول اینکه تعداد اعضای گروه به حدی زیاد باشد که توأم نمودن آنان میسر نباشد؛ دوم آنکه بتوان گروه را بر اساس معیارهای عینی چنان تعریف نمود که تعیین اعضای آن به سهولت امکان‌پذیر باشد؛ در غیر این صورت دعوی گروهی به کار گرفته نمی‌شود. برای نمونه اگر قانون به افراد حق دهد برای دریافت هرگونه پیامک تبلیغاتی ناخواسته ۱۰۰ واحد غرامت از شرکت تولیدکننده کالا یا اپراتور فرستنده پیامک دریافت کنند، آنگاه می‌توان گروه را با استفاده از معیارهای عینی یا غیرعینی تعریف کرد. اگر گروه به این صورت تعریف شود: «کسانی که در فاصله اول تا پانزده خرداد ۱۳۹۳ پیامک تبلیغاتی دریافت کرده‌اند»، می‌توان به راحتی اعضای آن را تعیین کرد؛ زیرا با بررسی سوابق پیامک‌ها در اپراتور یا حافظه تلفن همراه افراد احراز این موضوع آسان است. لذا تعریف گروه به این صورت مصداق فرض اول (استفاده از معیار عینی) است؛ اما اینکه چه تعداد از دریافت‌کنندگان واقعاً تمایلی به دریافت آن پیامک‌ها نداشته‌اند بسیار دشوار است و شاید حتی غیرممکن باشد، زیرا چه‌بسا افرادی برای آگاهی از کالاهای مختلف باطناً از دریافت آن پیامک‌ها خوشنودند، اما وقتی پای دریافت غرامت به میان می‌آید، خلاف آن را اظهار می‌دارند. بنابراین در تعریف گروه با گزاره «دریافت‌کنندگان پیامک ناخواسته» از معیارهای عینی استفاده نشده است، زیرا اگر فردی مطالبه غرامت کند، نمی‌توان به صرف دریافت پیامک، به او حق مطالبه غرامت داد (طهماسبی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۴).

لازمه شرط شاخصیت آن است که دعوی نماینده و دیگر اعضا چنان به هم شباهت داشته باشد که پیشرفت دعوی نماینده، با پیشروی دعوی گروه ملازمه داشته باشد؛ زیرا اگر قرار باشد یک یا چند دعوا به‌عنوان عاملی برای تعیین تکلیف ابعاد مشترک دعوی دیگر افراد به کار رود، باید تضمین‌های لازم برای تأمین حقوق افراد غایب در دادرسی فراهم شود. یکی از این تضمین‌ها آن است که دعوی نماینده نمونه‌ای از خروار باشد و بتواند هم‌زمان دعوی خود و غایبین را پیش ببرد. افزون بر آن، احکام متعارض در شرایطی قابل تصور است که دعوی متعدد دارای وجه اشتراک باشند؛ در نتیجه هرگاه آن دعوی از نظر مسائل حکمی و موضوعی با هم شباهت نداشته باشند، طبعاً باید احکام متفاوتی هم صادر شود و انتظار صدور احکام یکسان در خصوص آن‌ها ناپسند است. به همین دلیل، دعوی گروهی به‌عنوان ابزاری برای پیشگیری از صدور احکام متفاوت در موضوعات یکسان در جایی به کار گرفته می‌شود که دعوی متعدد دارای مسائل حکمی یا موضوعی مشترکی باشند، وگرنه در صورت تفاوت، آن دعوی با هم ارتباطی نخواهند داشت و هر یک باید به صورت منفرد رسیدگی شوند (Backhaus, 2012, p.70). همچنین نماینده نباید با دیگر اعضای گروه دارای تعارض منافع باشد؛ چراکه در آن

صورت طبعاً منافع خود را بر منافع دیگر اعضا ترجیح داده، نمی‌تواند نماینده مناسبی برای دفاع از حقوق آنان باشد (Mulheron, 2004, p.309 et Seq).

هرگاه دعوای گروهی برای مطالبه خسارت باشد، در قسمت ب ۳ قاعده ۲۳، دو شرط دیگر یعنی غلبه مسائل مشترک دادرسی بر مسائل انفرادی آن (predominance) و برتری (superiority) دعوای گروهی برای حل اختلاف بر دیگر شیوه‌ها لازم دانسته شده است؛ بنابراین در دعوای مطالبه غرامت، هنگامی از دعوای گروهی استفاده می‌شود که مسائل مشترک دعوای خواهان‌ها بر موضوعات اختصاصی آن غالب باشد؛ وگرنه به‌کارگیری دعوای گروهی منتفی است. افزون بر این، لازم است دعوای گروهی برای حل اختلاف بر دیگر شیوه‌های دادرسی، داوری یا دیگر شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل اختلاف برتری داشته باشد و در نتیجه هرگاه بتوان با شیوه‌های دیگر دعوا را به نحو مطلوبی رسیدگی کرد، دعوای گروهی به‌کار گرفته نمی‌شود. به این ترتیب، می‌توان گفت دعوای گروهی نقش فرعی و علی‌البدلی داشته، هنگامی مورد استفاده قرار می‌گیرد که دیگر شیوه‌های حل و فصل اختلاف، خواه دادرسی یا داوری و غیره نتیجه مثبتی در پی نداشته باشد.

۲. دادخواهی نهادهای حمایت از مصرف‌کننده

برخلاف حقوق آمریکا که یک شخص می‌تواند اصالتاً و وکالتاً از جانب دیگر اشخاص دارای وضعیت مشابه طرح دعوا نماید، در کشورهای اروپایی به‌طور معمول چنین حقی برای افراد پیش‌بینی نشده، بلکه به انجمن‌های حمایت از مصرف‌کننده اختیار داده شده است به نمایندگی از زیان‌دیده‌ها علیه زیان‌زننده طرح دعوا کنند. مشکل عمده شیوه اخیر آن است که این نهادها اغلب با کمبود منابع مالی مواجه‌اند و در نتیجه ممکن است کارایی آن‌ها برای انجام اقدامات ضروری با چالش روبرو شود و نتوانند وظایف خود را به نحو مطلوبی انجام دهند.

۳. حقوق انگلستان

۳.۱. پیشینه تاریخی؛ دادخواهی به نمایندگی

قاعده دادخواهی به نمایندگی (representative rule) از دیگری سابقه دیرینه‌ای در حقوق انگلستان دارد. این قاعده اولین بار در قانون دادگاه عالی قضایی ۱۸۷۳م (Supreme Court of Judicature Act 1873) پیش‌بینی شد و بعدها قواعد دیوان عالی ۱۸۸۳ و ۱۹۶۵م

جای آن را گرفت و سرانجام در قاعده (۱) ۱۹/۶ قواعد دادرسی مدنی ۱۹۹۸م پیش‌بینی گردید.^۱

لازمه به‌کارگیری این قاعده، آن بود که بیش از یک خواهان وجود داشته باشد و آنان دارای «منافع یکسانی» (the same interest) باشند. شرط اخیر بسیار گنگ بود و چالش‌هایی در رویه قضایی ایجاد نمود. دادگاه استیناف در سال ۱۹۱۰م در دعوی «مارکت»^۲ تفسیر بسیار مضیقی از آن ارائه نمود که تا حد زیادی آن را بی‌فایده ساخت (Hodges, 2007, p.2-3). به نظر دادگاه برای اعمال قاعده موصوف، خواهان‌های متعدد باید به‌موجب یک قرارداد با خواننده پیمان بسته باشند و در نتیجه اگر هریک از آنان مثل خواهان‌های دعوی مارکت دارای یک قرارداد مستقل با او باشند، هیچ‌یک نمی‌توانند به نمایندگی از دیگر خواهان‌ها علیه خواننده دادخواهی کنند (Luther, 2012, p.307). با پذیرش چنین تفسیری، دادخواهی یک مصرف‌کننده به نمایندگی از دیگر مصرف‌کنندگان که دارای قراردادهای جداگانه با تولیدکنندگان هستند، غیرممکن است. افزون بر این، اگر خواننده بتواند در برابر هریک از خواهان‌ها به دفاعیات متفاوتی تمسک جوید، این قاعده کاربرد ندارد. در دعوی یادشده خواننده ممکن است بتواند در برابر بعضی خواهان‌ها استدلال کند که آنان از وجود کالای قاچاق در کشتی آگاه بوده، در نتیجه خطر آن را پذیرفته‌اند. این قضیه در فرضی هم که میزان غرامت درخواستی خواهان‌ها متفاوت باشد، صادق است؛ چراکه ارزش کالای آنان برابر نبود و بررسی درخواست آنان جنبه شخصی پیدا می‌کند. بنابراین به‌کارگیری قاعده دادخواهی به نمایندگی از دیگر خواهان‌ها منتفی می‌شود و هریک باید شخصاً طرح دعوا نماید. برای کاهش شدت این قاعده^۳ دادگاه‌ها سعی کردند آن را تعدیل

۱. قاعده (۱) ۱۹/۶ مقرر می‌دارد: وقتی بیش از یک شخص نفع یکسانی در دعوا دارند (a)، می‌توان طرح دعوا نمود یا (b) دادگاه می‌تواند دستور دهد دعوا به‌وسیله یا علیه یک یا چند شخص که منافع یکسان دارند به‌عنوان نمایندگان اشخاص دیگری که دارای آن نفع هستند، ادامه یابد. استفاده از واژه دعوا به جای دادرسی در تفسیر نفع یکسان تأثیر ندارد.

2. *Markt & Co Ltd v Knight Steamship Co Ltd* [1910] 2 KB 1021 (CA)

روسیه در طول جنگ با ژاپن یک کشتی تجاری را به‌طور اینکه حامل کالای قاچاق است، غرق کرد. ارسال‌کنندگان کالا ۴۵ نفر بودند. بعضی از آنان از جانب خود و نیز به نمایندگی از دیگران به سبب نقض قرارداد علیه مالک کشتی طرح دعوا کردند. دادگاه دادخواهی آنان را با این استدلال که دارای منفعت یکسانی نیستند، رد کرد. برای تحقق شرط داشتن منافع یکسان، باید اثبات می‌شد اعضای گروه دارای مسائل حقوقی یا موضوعی یکسانی هستند. اعضای گروه در صورتی دارای منافع یکسان شمرده می‌شوند که سه موضوع ثابت گردد: ۱. بین خواهان‌ها و خواننده صرفاً یک قرارداد وجود داشته باشد؛ ۲. خواننده در برابر آنان تنها بتواند به دفاعیات یکسانی استناد کند؛ ۳. هریک از اعضا غرامت یکسانی مطالبه نماید (Mulheron, 2004, p.79).

۳. قاعده دادخواهی به نمایندگی

نمایند، لذا به جای ضابطه «نفع یکسان»، معیار «جزء مشترک» (common ingredient) را به کار گرفتند که مطابق آن کافی است همه دعوی خواهان‌ها دارای عناصر مشترکی باشند؛ بر این اساس، صرف تعدد قراردادهای فیما بین خواهان‌ها و خوانده یا امکان استناد خوانده به دفاعیات گوناگون در برابر خواهان‌ها و نیز میزان متفاوت غرامت درخواستی، مانع اعمال این قاعده نیست (Mulheron, 2004, p.83-84).

۳.۲. وجه اشتراک دعوی گروهی و دادخواهی به نمایندگی

قاعده طرح دعوا به نمایندگی گاهی ویژگی‌های مشترکی با دعوی گروهی دارد. در هر دو قاعده، خواهان‌ها باید بیش از یک شخص باشند (شرط تعدد)؛ هرچند لازم نیست در ابتدای دادرسی تعداد، نام و هویت آنان قابل تعیین باشد. این شیوه برای حل اختلاف باید بر دادرسی فردی و دیگر شیوه‌های ممکن برای حل اختلاف برتری داشته (شرط برتری) و نماینده نباید با سایر اعضای گروه تعارض منافع داشته باشد (شرط شایستگی نماینده و تا حدودی شرط شاخصیت)؛ دیگر اینکه رضایت صریح یا ضمنی غایبین برای نمایندگی ضروری نیست. به هر حال با وجود کاستن از شدت قاعده و تعدیل‌های صورت گرفته، قاعده موصوف نتوانست پاسخگوی نیازهای نوین جامعه باشد و با تصویب قواعد دادرسی مدنی ۱۹۹۸م، سازوکار دستور دادرسی گروهی به‌عنوان شیوه‌ای جدید برای موقعیت‌های خاص از سال ۲۰۰۰م به‌کار گرفته شد (Mulheron, 2004, p.77-94).

۳.۳. دستور دادرسی گروهی

در پی بروز مشکلات ناشی از تولیدات پزشکی معیوب در انگلستان، از دهه هشتاد قرن بیستم دعوی چندجانبه زیادی مطرح شد که خواهان‌های متعدد از یک خوانده (یا خواندگان مشترک) مطالبه خسارت می‌کردند. در نتیجه قضات برای پیشگیری از هرج و مرج قضایی و تهاافت آرا، «دستور دادرسی گروهی» را به کار گرفتند. بر این اساس، تمام دعوی که در تعریف گروه قرار می‌گیرند و مسائل موضوعی یا حکمی مشترک یا مرتبط (common issues of law or facts) در آن‌ها مطرح است، در یک دادگاه و به‌وسیله یک قاضی رسیدگی می‌شوند. هرگاه شخصی بخواهد به‌عنوان خواهان وارد گروه شود، باید در دفتری که دادگاه یا یکی از وکلای آن را نگهداری می‌کند، ثبت نام نماید (Hodges, 2007, p.10).

دادگاه وکلای ارشد گروه را تعیین کرده، می‌تواند دستور دهد مسائل عمومی پرونده و دفاعیات مربوط به آن بر مبنای موضوعات مشترک ارائه گردد. دیگر اینکه لازمه فراهم نمودن فرصت ورود همه اشخاص دارای موقعیت مشابه به دادرسی، ایجاب می‌کند که آنان از وجود

دعوا اطلاع یافته و سازوکارهای مناسبی برای آگاهی‌شان از دعوا تعبیه شود. به همین دلیل از شیوه‌های مختلف مثل تبلیغ در روزنامه، سایت‌های اینترنتی و غیره تلاش می‌شود اقدامات مناسب برای آگاه کردن آنان انجام شود؛ دادگاه بر تبلیغات مرتبط با پرونده و اطلاع‌رسانی در مورد آن نظارت می‌کند تا از انجام درست آن مطمئن شود.

البته فرصت اشخاص برای ورود به دعوا نمی‌تواند تا زمان نامحدودی طول بکشد، زیرا در این مدت رسیدگی به دعاوی متوقف می‌گردد و اگر قرار باشد فرایند دادرسی به دلیل فراهم ساختن امکان ورود این اشخاص به دعوا تا مدت زمان نامحدودی به طول انجامد، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دادرسی، یعنی رسیدگی سریع و منصفانه به دعاوی به خطر می‌افتد؛ بر این اساس، دادگاه مهلت معقول و متعارفی را برای ورود دیگر زیان‌دیده‌های احتمالی به دعوا تعیین می‌کند. درعین حال از آنجا که اشخاص دارای موقعیت مشابه باید فرصت کافی داشته باشند تا تصمیم مناسبی اتخاذ نمایند، دادگاه اصولاً از تعیین مهلت خیلی کوتاه خودداری می‌کند تا خواهان فرصت کافی برای بررسی ادعای خود داشته باشد؛ زیرا در صورت کوتاه بودن مهلت، ممکن است دعاوی بی‌پایه زیادی طرح گردد که بعدها نیاز باشد غربال شوند و این امر ممکن است تأثیر نامناسبی بر بقای گروه داشته باشد (Hodges, 2008, p.59-60).

۴.۳. معیار صدور دستور دادرسی گروهی

با توجه به اینکه دستور دادرسی گروهی یک شیوه مدیریتی برای رسیدگی به دعاوی و اتخاذ تصمیمات مناسب در دعاوی متعدد دارای موضوعات حکمی یا موضوعی مشترک یا مرتبط است، لذا هم طرفین می‌توانند درخواست کنند دادگاه دستور دادرسی گروهی صادر کند و هم دادگاه می‌تواند رأساً چنین اقدامی به عمل آورد. به هر حال حتی با وجود درخواست طرفین، دادگاه در صادر کردن یا نکردن چنین دستوری مختار است؛ به این معنا که دستور دادرسی گروهی جزء اختیارات صلاح‌دیدی (discretionary) دادگاه است که در صورت اقتضا می‌تواند اقدام به صدور آن کند. درخواست طرفین باید شامل گزارشی از ماهیت دعوا، تعداد و ماهیت دعاوی پیش‌تر طرح‌شده، شمار احتمالی طرفین، مسائل موضوعی یا حکمی مشترک قابل طرح در دادرسی و نیز نشانگر این نکته باشد که آیا موضوعاتی وجود دارد که گروه‌های کوچک‌تر را از یک گروه وسیع‌تر متمایز سازد.

بر اساس بخش ۱۰ از قاعده ۱۹، معیارهای لازم برای شروع دادرسی گروهی عبارت‌اند از:

- باید چند دعوا وجود داشته باشد تا شرط تعدد محقق گردد.
- به‌کارگیری دستور دادرسی گروهی باید با هدف عمده قواعد دادرسی مدنی سازگار باشد و دادگاه را قادر سازد به صورت منصفانه به دعاوی رسیدگی کند.

- به‌عنوان یک سازوکار نظارتی موافقت رئیس دادگاه‌های تجدیدنظر یا نایب رئیس مجلس اعیان جلب شود.
 - اگر اعمال قواعد ناظر به تجمیع دعاوی یا طرح دعوا به نمایندگی مناسب تر باشد، دستور دادرسی گروهی به کار گرفته نمی‌شود.
 - تعداد دعاوی بر اساس دعاوی ای که پیش‌تر طرح شده و شمار احتمالی اشخاص درگیر (در صورت لزوم با توجه به زیر گروه‌ها) تعیین شود.
 - دعاوی متعدد دارای مسائل موضوعی یا حکمی مشترکی باشند (Mulheron, 2004, p.98-99). در واقع حسن به کارگیری چنین شیوه‌ای پیشگیری از صدور احکام متعارض در دعاوی مشابه است؛ وگرنه اگر این دعاوی از حیث مسائل حکمی یا موضوعی اشتراک یا ارتباطی با هم نداشته باشند^۱، هریک باید به عنوان یک دعوی منفرد رسیدگی شود و تجمیع آن‌ها با قواعد دادرسی همخوانی ندارد.
- دلیل سادگی معیار صدور دستور موصوف، آن است که این نهاد ابزاری در دست دادگاه است که با آن دعاوی را مدیریت می‌کند. در این نظام حقوقی این‌گونه فرض نمی‌شود که دعاوی متعدد ضرورتاً یکسان بوده یا مسائل مشترک دعاوی بر جنبه‌های فردی آن غلبه دارد؛ برعکس در بسیاری از دعاوی مربوط به عیب ناشی از تولید، این تجربه به دست آمده است که جنبه مشترک دعاوی وجه غالب آن‌ها نیست، بلکه ویژگی‌های فردی هر دعوا بر اشتراکات آن‌ها چیرگی دارد و در نتیجه دادرسی جمعی نامناسب است.

۳.۵. راهبردهای دادگاه در رسیدگی به دعاوی گروهی

در انگلستان گروه تنها مجموعه‌ای از دعاوی فردی مشابه است و بنابراین دستور دادرسی گروهی باید به روشنی آن را تعریف کند تا معلوم شود کدام دعوا مشمول گروه و کدام دعوا خارج از شمول آن است. رویکرد مدیریتی به دادرسی مدنی مستلزم آن است که قضات موضوعاتی را که در دعاوی فردی بروز می‌کنند، روشن ساخته، آن دسته از موضوعاتی که برای همه یا تعدادی از دعاوی مشترک است، تبیین نمایند. به این ترتیب، گزینه‌های مختلفی را می‌توان برای پیشبرد دادرسی به کار گرفت.

ممکن است یک دادخواست مادر (master statement of case) در نظر گرفته شود که همه مسائل مشترک گروه را بیان نماید، در نتیجه این موضوعات در دادخواست‌های فردی بیان

۱. هرچند افزودن قید «مرتبط بودن» به معنای سختگیری نکردن در اعمال دستور دادرسی گروهی است، اما تفاوت آن با مسائل مشترک روشن نیست.

نمی‌شود و بر فرض ضرورت تقدیم دادخواست فردی جداگانه، در دادخواست اخیر صرفاً مسائل مربوط به هر خواهان مثل رابطه سببیت یا میزان خسارت بیان می‌شود. همچنین ممکن است حکم به عدم ضرورت تقدیم دادخواست‌های فردی داده شود یا قاضی دستور دهد دادخواست فردی بعداً ارائه گردد. این احتمال هم وجود دارد که به نظر قاضی دادخواست مادر نامناسب تشخیص داده شده یا ارائه آن به بعد موکول شود یا قاضی تصمیم بگیرد تنها یک یا چند دعوا را به‌عنوان نمونه رسیدگی کند و رسیدگی به دعاوی دیگر را تا روشن شدن نتیجه آن دعوا متوقف نماید؛ زیرا ممکن است در آن دعاوی نمونه، یک نکته حقوقی وجود داشته باشد که در دعاوی دیگر هم مطرح شود و آن نکته مبنای حکم قرار گیرد؛ در نتیجه حل و فصل این دعوا یا دعاوی می‌تواند بر اساس قیاس یا دلالت به حل و فصل دعاوی دیگر کمک کند^۱ (Hodges, 2008, p.56-58).

به این ترتیب در این مدل، قاضی بسته به ضرورت‌های هر دعوا، اختیاراتش را با انعطاف قابل توجهی برای اداره پرونده به‌کار می‌گیرد؛ چنان‌که می‌تواند دعاوی فاقد شرایط لازم مثل دعاوی اذیابی (vexatious) و غیره را رد کند. باوجود این، انعطاف در این امر نباید بی‌قاعده و بر اساس سلیقه قاضی اعمال گردد؛ چراکه اقدامات دادگاه باید تا حد زیادی قابل پیش‌بینی باشد. لذا در این شیوه، قضات و وکلای نیاز به آموزش و تخصص‌های خاصی دارند؛ به همین دلیل است که تنها تعداد اندکی از قضات مجازند به این گونه دعاوی رسیدگی کنند.

به‌هرحال، اختیار دادگاه برای اداره مسائل فردی و مشترک دعاوی، عام است و می‌تواند دادرسی را تا حدی ادامه داده، سپس دست به انتخاب یک یا چند دعاوی نمونه بزند یا هر تصمیم مناسب دیگری را اتخاذ نماید. بر اساس تجارب حاصل از دادرسی جمعی در انگلستان، نمی‌توان نسخه مدیریتی واحدی برای تمام دعاوی جمعی پیچیده؛ چراکه در بعضی موارد ابعاد فردی دعاوی غلبه دارد و در بعضی دیگر ابعاد مشترک. اگر قرار باشد در هر دو مورد شیوه واحدی برای رسیدگی به‌کار گرفته شود، نمی‌توان منصفانه و کارآمد بودن شیوه موصوف را تضمین کرد.

دادگاه باید این موضوع را بررسی کند که آیا منافع احتمالی یک اقدام خاص هزینه‌های آن را پوشش می‌دهد. دلیل بررسی این پرسش آن است که اگر دعوا بر مبنای معیار سود-هزینه قابل توجیه نباشد، رد می‌شود. در یک دعوای گروهی، این معیار برای تعدیل قدرت گروه بزرگی از خواهان‌ها ضرورت دارد؛ به این صورت که هر جا سود دعاوی متعدد ناچیز بوده یا هزینه آن

۱. توقف سایر دعاوی تا روشن شدن تکلیف دعوای نمونه که معلوم نیست چه مدت به‌طول خواهد انجامید با بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون حقوق بشر اروپا سازگار نیست، زیرا به‌موجب این بند افراد از این حق برخوردارند که تکلیف دعوایشان در مدت معقولی روشن شود.

بیشتر از سودش باشد، دادگاه‌ها تمایل ندارند با به‌کارگیری دادرسی جمعی، اهرمی برای اخذی از خواننده در اختیار گروه خواهان قرار دهند (Hodges, 2007, p.19 and Sherer, 2012, p.29-30). در توضیح نکتهٔ اخیر باید گفت، دادرسی بازی‌ای است که در آن هم امکان برد وجود دارد و هم باخت. گذشته از به‌حق بودن ادعای خواهان و ادلهٔ ارائه‌شده از سوی وی، طرح دعاوی زیاد و به‌ویژه بازتاب رسانه‌ای آن ممکن است افکار عمومی را به نفع خواهان‌ها سوق دهد و در نتیجه با وجود تعبیهٔ همهٔ تضمین‌های لازم برای بی‌طرف ماندن قاضی، چه‌بسا وی ناخودآگاه نسبت به دعاوی خواهان‌ها نظر مساعدی پیدا کند. در این شرایط شاید دیگر نتوان گفت دادرسی از منظر خواننده هم یک بازی برد-باخت است؛ بلکه این احتمال وجود دارد که برای وی، تبدیل به یک بازی باخت-باخت شود که فرجام خوشایندی برایش در پی نداشته باشد. به‌ویژه در یک نظام حقوقی مثل امریکا که در دعاوی حقوقی هم وجود هیئت منصفه ضروری است و آنان بیشتر از یک متخصص حقوق (قاضی) ممکن است تحت تأثیر مسائل غیرحقوقی قرار گیرند.

در این شرایط اگر خواننده دادرسی را ادامه دهد، ممکن است محکوم به پرداخت مبلغ بالایی شود که ادامهٔ حیات اقتصادی او را با چالش‌های جدی روبرو سازد، اما وی ممکن است پیش‌دستی کرده، بخواهد از طریق سازش موضوع را فیصله دهد. مسلماً او در صورتی مایل به سازش با خواهان‌هاست که مبلغی کمتر از میزان محکوم‌به احتمالی به آنان بپردازد؛ متقابلاً خواهان‌ها برای سازش با خواننده انگیزه خواهند داشت، زیرا دریافت غرامت از این طریق در مقایسه با ادامهٔ دادرسی سریع‌تر حاصل می‌شود. اگر دعاوی متعدد واقعی باشند، اخذی خواهان از خواننده معنا ندارد، زیرا خواهان در واقع حق خود را از خواننده می‌گیرد، اما اگر خواهان‌ها پیش‌بینی کنند که احتمال حل و فصل اختلاف از طریق سازش بالاست، ممکن است دعاوی واهی زیادی به امید دریافت غرامت طرح گردد. درحالی که اگر بحث سازش در میان نباشد، احتمال طرح این دعاوی ناچیز است، زیرا رسیدگی به دعوا از سوی یک قاضی کارکشته احتمال موفقیت دعاوی واهی را به حدی کاهش خواهد داد که در بیشتر موارد، طرح آن برای خواهان توجیه ندارد. به این ترتیب ممکن است دادرسی گروهی به‌عنوان ابزاری برای اخذی خواهان‌های دارای ادعاهای واهی از خواننده مورد استفاده قرار گیرد. هرچند ممکن است گفته شود این احتمال در دعاوی انفرادی هم منتفی نیست، اما در دعاوی متعدد این مسئله حادتر می‌شود؛ زیرا میزان محکوم‌به احتمالی و بار روانی ناشی از طرح دعاوی متعدد بر قاضی، هیئت منصفه و افکار عمومی ممکن است خواننده را به سازش با مبلغ پایین‌تر ترغیب نماید تا به این طریق از مسئولیت شدیدتر ناشی از محکومیت بگریزد.

۳.۶. ورود محور بودن قاعده

در حقوق امریکا اگر دعوای گروهی برای مطالبه خسارت اقامه گردد، همه اشخاص دارای وضعیت مشابه عضو گروه شمرده شده، نتیجه دادرسی برای آنان الزام آور است. در نتیجه هرگاه اشخاصی در صدد گریز از این نتیجه باشند و بخواهند دعوای خود را به صورت فردی پیگیری نمایند، باید از گروه خارج شوند؛ به همین دلیل از دعوای گروهی مطالبه غرامت به عنوان دعوای گروهی اختیاری یاد می‌شود^۱ که شیوه‌ای خروج محور است (Watson, 2001, p.273 and Mulheron, 2004, p.10). این ویژگی دعوای گروهی مطالبه خسارت، مغایر حق بنیادین افراد برای دادخواهی دانسته شده است؛ زیرا عضویت اجباری فرد در گروه باعث می‌شود در صورت صدور حکم، خوانده در برابر خواهان‌های بالقوه با استناد به قاعده اعتبار امر مختومه مانع رسیدگی دادگاه به دادخواهی آنان گردد؛ چراکه هر دعوایی یک بار قابل طرح است و فرض این است که با طرح دعوای گروهی، دعوای فرد موصوف هم مورد رسیدگی قرار گرفته است. بر این اساس اگر عضو بالقوه گروه اقدام مثبتی برای خروج از آن به عمل نیاورده باشد، نتیجه دادرسی برای او هم الزام آور است و حق دادخواهی دوباره ندارد.

در انگلستان چنین سازوکاری پذیرفته نشده، اما امریکا شیوه‌ای ورود محور را پذیرفته است (بخش ۱۲ قاعده ۱۹). لذا نتیجه دادرسی تنها برای آن دسته از اشخاص الزام آور است که در دادرسی حضور داشته‌اند. هرگاه اشخاص دارای موقعیت مشابه بخواهند مشمول نتیجه دادرسی شوند باید اقدام مثبتی برای اعلام قصد خود مبنی بر ورود به دعوا انجام دهند و در دفتری که دادگاه یا وکیل ارشد گروه آن را نگهداری می‌کند، ثبت نام نمایند (Gibbons, 2008, p.209 and Luther, 2012, p.312). در غیر این صورت حکم دادگاه اعم از اینکه به سود یا زیان گروه صادر شده باشد، حق دادخواهی ایشان را زائل نمی‌کند و آنان می‌توانند به صورت انفرادی اقامه دعوا نمایند و حتی ممکن است اشخاص متعددی که به دادرسی وارد نشده‌اند، به اندازه‌ای طرح دعوا نمایند که لازم باشد دوباره دستور دادرسی گروهی به کار گرفته شود و دعوای متعدد به صورت گروهی رسیدگی گردد.

۱. در دیگر دعوای گروهی پیش‌بینی شده است، در قاعده ۲۲ یعنی «گروه‌های احکام ناسازگار»، «گروه‌های سرمایه محدود» و «گروه متقاضی دستور منع»، اعضا حق ندارند از گروه خارج شوند و هر حکمی در دعوا صادر شود، نسبت به همه اعضای گروه مؤثر است؛ در نتیجه چون اعضای گروه نمی‌توانند از گروه خارج گردند، دعوای گروهی اجباری خوانده می‌شود.

۳.۷. هزینه‌های دادرسی

در حقوق امریکا اصولاً هریک از طرفین دادرسی هزینه‌های خود را می‌پردازد و چنین نیست که بازنده دعوا هزینه‌های دادرسی محکوم‌له را هم بپردازد. اما در حقوق انگلستان هزینه‌های دادرسی طرفین دعوا بر بازنده تحمیل می‌شود و وی افزون بر هزینه‌های خود باید هزینه‌های طرف دیگر را هم بپردازد (Reimann, 2012, p.9). هزینه‌های دادرسی گروهی به دو بخش عمومی (generic costs) و خاص (individual costs) تقسیم می‌شوند (Hodges, 2008, p.60). قسم اول هزینه‌های حل و فصل رسیدگی به موضوعات مشترک دعاوی را دربر می‌گیرد که معمولاً میزان آن قابل توجه است و همه خواهان‌ها آن را می‌پردازند؛ چه از آغاز در دعوا بوده یا بعدها به گروه ملحق شده باشند.

همچنین اگر دادگاه از میان همه دعاوی اقامه‌شده، یک یا چند مورد از آن‌ها را به‌عنوان دعاوی نمونه انتخاب کند، هزینه‌های آن دعاوی نمونه، عمومی شمرده شده، برعهده گروه است؛ چراکه این هزینه‌ها برای پیشبرد همه دعاوی گروه صرف می‌شود. طبعاً اگر همه اعضای گروه از نتیجه دعوا بهره‌مند گردند باید هزینه‌های آن را هم به اشتراک بپردازند. بر این اساس حتی در فرض شکست دعاوی نمونه، تحمیل هزینه‌های خواننده بر خواهان دعاوی نمونه عادلانه نیست و باید بر همه گروه تحمیل شود. برعکس هزینه‌های خاص مربوط است به ابعاد فردی هر دعوا که برعهده خواهان آن دعوا بوده، مقدار آن اصولاً زیاد نیست.

۳.۸. تجدیدنظر

پیش از تصویب قواعد آیین دادرسی مدنی، تجدیدنظر از تصمیمات مدیریتی دادگاه در دعاوی گروهی در رویه قضایی چندان مورد پسند نبود و دادگاه‌های تجدیدنظر علاقه چندان نداشتند در این امور مداخله نمایند؛ زیرا قضاوت بدوی را دارای شایستگی بیشتری برای اتخاذ چنین تصمیماتی می‌دانستند.

از سال ۲۰۰۰م به‌موجب بند ۶ بخش ۳ قاعده ۵۲ [۵۲(۳).۶] از قواعد دادرسی مدنی، تجدیدنظرخواهی در صورتی مجاز است که به نظر دادگاه واقعاً انتظار برود که تجدیدنظرخواهی موفقیت‌آمیز خواهد بود یا دلیل قانع‌کننده دیگری برای آن وجود داشته باشد. بر این اساس، هرگاه تجدیدنظر ناظر به تصمیمات دادگاه در مدیریت پرونده باشد، رد می‌شود، اما در مواردی که درباره موضوعات دیگری مثل تسهیم هزینه‌ها باشد که فراتر از تصمیمات دادگاه در اداره پرونده است، پذیرفته می‌شود (Mulheron, 2004, p.106).

۳.۹. ارزیابی دستور دادرسی گروهی

دستور دادرسی گروهی مورد انتقاد قرار گرفته است و زمزمه‌های اصلاح آن در انگلستان به گوش می‌رسد. به باور منتقدان، این شیوه نتوانسته است اهداف موردنظر را برآورده سازد و در نتیجه بازنگری در آن گریزناپذیر است. عمده انتقادات به ورودمحور بودن قاعده و تأمین هزینه‌های آن مربوط است (Gibbons, 2008, p.209). شواهد میدانی نشان می‌دهد در ۹۷ دعوی طرح‌شده، میزان ورود خواهان‌ها بالقوه به دعوا بین کمتر از ۱ درصد تا ۹۰ درصد بوده است (یعنی به‌طور میانگین حدود ۵۰ درصد). علت ورود تعداد کم افراد به دعوا، این بوده است که برای تحقق این امر، باید تعدادی زیادی از اعضای بالقوه گروه در آغاز شناخته شوند که تحقق چنین امری آسان نیست. حتی در صورت شناسایی افراد، چون میزان غرامتی که هر فرد انتظار دریافت آن را دارد، اندک است، تمایلی برای ورود به دعوا وجود ندارد. افزون بر این، دلایل اجتماعی یا اقتصادی از قبیل تردید افراد نسبت به فرایند دعوی جمعی، امید به نتایج بهتر دادخواهی انفرادی، و لزوم پرداخت هزینه‌ها، از موانع جدی ورود افراد به دعوا شمرده می‌شوند. نتیجه ورود تعداد اندک خواهان‌های بالقوه به دعوا، آن است که دادگاه‌ها برای پذیرش آن معیار سختگیرانه‌تری به کار می‌برند؛ زیرا معیار سود-هزینه را برای پذیرش آن اعمال می‌کنند و در نتیجه بسیار محتمل است هزینه دادخواهی در مقایسه با غرامت مورد انتظار خواهان‌ها نامتناسب باشد. از طرف دیگر، ورود تعداد اندک خواهان‌ها موجب ناکارآمدی دادخواهی شده، بازدارندگی آن را کاهش می‌دهد.

مشکل دیگر این نهاد، نحوه تأمین هزینه‌های آن است. در واقع موافقان و مخالفان دستور دادرسی گروهی، بر این موضوع اجماع دارند که تأمین مالی این شیوه باید ارتقا یابد؛ زیرا در وضعیت فعلی، تأمین هزینه‌ها مانع اقدام افراد شده، در نتیجه بازدارندگی‌اش را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین از آنجا که سازش میان خواهان و خواننده مشروط به تأیید دادگاه نیست؛ لذا هرچند همه خواهان‌ها در دعوا هستند، اما چون عملاً تنها تعدادی از آنان نقش مؤثری در دادرسی دارند و چه بسا سازش را بر اساس منافع خود صورت دهند، از کارآمدی دستور دادرسی گروهی کاسته خواهد شد. ضمن اینکه اختیار زیاد قاضی در مدیریت پرونده، موجب عدم قطعیت قضایی شده، تصمیمات دادگاه را غیرقابل پیش‌بینی می‌کند. به‌هرحال، آمار هم نشان از عدم اقبال عمومی به این شیوه دارد و در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹م تنها هفتاد دعوا به این شیوه اقامه و اداره شده است (Keske, 2009, p.259-262). دادگاه‌ها هم تمایلی به آن ندارند و به علت هزینه‌های زیاد در به‌کارگیری این شیوه محتاط‌اند (Gibbons, 2008, p.211).

حقوق ایران

در حقوق ایران با توجه به اصل استقلال دعاوی، وضعیت قانونی تجمیع دعاوی خواهان‌های متعدد در یک دادخواست خالی از ابهام نیست (مواد ۱۷، ۶۵، ۱۳۰، ۱۳۵ و ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی) و احکام قانون آیین دادرسی مدنی اغلب ناظر به مدل پایه دادخواهی است که خواهان علیه خوانده طرح می‌کند و اگر در مواردی به تعدد خواهان‌ها (بند ۳ ماده ۶۲ آ.د.م) پرداخته، چندان راهگشای مسائل پیچیده نبوده است؛ زیرا این بند ناظر به فرضی است که هریک از خواهان‌ها بخشی از یک خواسته را مطالبه می‌کنند و در خصوص مواردی که دعوای هریک از خواهان‌ها مستقل بوده و ارتباطی با هم نداشته باشند، حکم روشنی ندارد.

ممکن است گفته شود ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی که اجازه طرح دعاوی متعدد در یک دادخواست را صادر کرده، دو فرض را دربر می‌گیرد: اول، دعاوی متعدد خواهان (یا خواهان‌های دارای خواسته مشترک) علیه خوانده؛ دوم، دادخواهی جمعی چند خواهان در یک دادخواست. بدیهی است در فرض اول که خواهان‌های متعدد خواسته مشترکی دارند، با توجه به بند ۳ ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی، اقدام آنان نه تنها مجاز، بلکه در مواردی ممکن است ضروری بوده، عدم دادخواهی جمعی ایشان صدور قرار عدم استماع دعوا را در پی داشته باشد. اما در مواردی که دعاوی خواهان‌ها ارتباطی با هم ندارد، ممکن است برابر ماده ۶۵، بتوان اجتماع ایشان در یک دادخواست را تجویز کرد؛ زیرا به موجب این ماده، اگر دعاوی متعدد در یک دادخواست اقامه شود و ارتباط کاملی با هم نداشته باشند، دادگاه مکلف است در صورت امکان، در یک دادرسی به همه آن‌ها رسیدگی کند و اگر نتواند به همه دعاوی در یک دادرسی رسیدگی نماید، آن‌ها را از هم تفکیک خواهد کرد (خدابخشی، ۱۳۹۲، ص ۲۸۲). اگرچه به نظر می‌رسد این تفسیر با روح دادخواهی تک‌خواهانه حاکم بر قانون آیین دادرسی مدنی و شاید رویه قضایی ناهمگون باشد، اما باید تقویت گردد تا از آن محملی برای طرح دعاوی غیرمشترک خواهان‌های متعدد در یک دادخواست فراهم آید. رویه قضایی نیز گاه در این باره نرمش به خرج داده، در دعاوی ملی مانند پرونده خون‌های آلوده، دادخواهی نزدیک به هزار زیان‌دیده را در قالب یک دادخواست پذیرفته است (سیفی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۱ به بعد).

البته حتی در این موارد که رویه قضایی اجازه طرح دعاوی خواهان‌های متعدد را در یک دادخواست داده و ممکن است بتوان برابر ماده ۶۵ محمل قانونی هم برای آن فراهم ساخت، نمی‌توان از به‌کارگیری دعوای گروهی دم زد، بلکه آن صرفاً مصداق اجتماع اختیاری خواهان‌هاست^۱؛ در نتیجه اجتماع ایشان در یک دادخواست و دادرسی واحد موجب نمی‌شود

۱. در ماده ۳۲ قانون دیوان عدالت اداری قانون‌گذار «تهاد اجتماع اختیاری خواهان‌ها» (permissive Joinder) را

دعاوی متعدد استقلال خود را از دست بدهند، بلکه هریک از خواهان‌ها باید ادعا، ادله و استدلال‌های خویش را بیان نماید و حکم دادگاه هم تکلیف هر کدام از آنان را به صورت انفرادی تعیین می‌کند. بر این اساس، دعاوی گروهی موضوع قاعده ۲۳ از قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال امریکا، در حقوق ایران جایگاه قانونی ندارد. مسلماً این وضعیت در خصوص دستور دادرسی گروهی حقوق انگلستان هم صادق بوده، به‌کارگیری آن در حقوق ایران امکان‌پذیر نیست؛ زیرا هرچند در قانون آیین دادرسی مدنی، در خصوص رسیدگی به دعاوی مرتبط اصحاب دعوا در یک دادگاه (ماده ۱۰۳) و نیز رسیدگی توأمان به دعاوی اصلی و طاری (مواد ۱۷، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۱) مقرراتی پیش‌بینی شده است، اما مکانیزم دستور دادرسی گروهی به دعاوی طاری و مرتبط ارتباطی ندارد و به‌کارگیری آن در حقوق ایران امکان‌پذیر نیست.

حال باید دید آیا انجمن‌های حمایت از مصرف‌کننده می‌توانند مشکل خواهان‌های متعدد را در حقوق ایران حل کنند؟ در پاسخ باید گفت، نخست اینکه همه خواهان‌های بالقوه مصرف‌کننده نیستند، پس حتی بر فرض پذیرش چنین اختیاری برای این انجمن‌ها، نمی‌توان در خصوص همه آنان از نمایندگی انجمن سخن به‌میان آورد. برای مثال ممکن است افراد زیادی در اثر آلاینده‌های زیست‌محیطی متحمل خسارات مالی شوند. دیگر اینکه انجمن‌های حمایت از مصرف‌کننده اختیار دادخواهی به نمایندگی از مصرف‌کنندگان زیان‌دیده را هم ندارند. در واقع برابر بندهای ۳ و ۴ ماده ۱۲ قانون حمایت از مصرف‌کننده، انجمن حمایت از مصرف‌کننده شکایات رسیده از افراد حقیقی و حقوقی را در حدود موارد یادشده در بندهای ۲، ۳ و ۴ ماده ۱۲ این قانون بررسی نموده، در صورت توافق نکردن طرفین (شاکی و مشتکی‌عنه)، برای رسیدگی قانونی به سازمان تعزیرات حکومتی ارجاع می‌نماید (ماده ۱۴). به این ترتیب هرچند ممکن است از بند ۱ ماده ۱۳ که به انجمن اختیار داده، پس از استیفای حقوق مصرف‌کننده از محکوم‌علیه، برای جبران هزینه‌هایی که در راستای استیفای حقوق او متقبل شده است، کارمزد دریافت کند، چنین استنباط شود که انجمن حق دادخواهی را به نمایندگی از مصرف‌کنندگان دارد، اما در واقع چنین نیست و انجمن صرفاً نقش اعلام‌کننده دارد. به همین دلیل ماده ۲۵ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت از مصرف‌کننده مقرر می‌دارد: سازمان حمایت، سازمان‌های صنعت، معدن و تجارت و ادارات تابع آن‌ها، اتحادیه‌های صنفی و انجمن‌ها موظف‌اند به‌منظور احقاق حقوق مصرف‌کننده، در صورت اطلاع از وقوع هرگونه تخلف، مراتب

پیش‌بینی کرده است. برابر این ماده، چنانچه اشخاص متعدد، شکایت‌های خود را به‌موجب یک دادخواست مطرح نمایند، در صورتی که این شکایات منشأ و مبنای واحد داشته باشد، شعبه دیوان نسبت به همه موارد ضمن یک دادرسی، اتخاذ تصمیم می‌نماید. در غیر این صورت، برابر مفاد ماده قبل موارد به تفکیک و جداگانه رسیدگی می‌شوند.

را برای رسیدگی به ادارات تعزیرات حکومتی اعلام نمایند. بنابراین، اگر تلاش انجمن برای ایجاد سازش بین طرفین به نتیجه نرسد، انجمن باید ظرف پنج روز پرونده را برای رسیدگی به اداره تعزیرات حکومتی مربوط ارسال نماید (ماده ۲۳ آیین نامه). لذا اقدام انجمن صرفاً محدود به ارائه مشاوره، تلاش برای ایجاد سازش بین طرفین و در نهایت ارجاع پرونده به سازمان تعزیرات حکومتی است؛ بدون اینکه بتواند به نمایندگی از مصرف‌کنندگان اقدامی انجام دهد. تنها به موجب ماده ۴۸ قانون تجارت الکترونیک است که سازمان‌های قانونی و مدنی حمایت از حقوق مصرف‌کننده می‌توانند به‌عنوان شاکی اقامه دعوی نمایند. بدیهی است گستره این قانون محدود و منصرف به فضای مجازی بوده، شامل فضای فیزیکی نمی‌شود (محسنی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۷۲ به بعد). بنابراین در حقوق ایران، مبنای عام برای دادخواهی سازمان‌های حمایت از مصرف‌کننده وجود ندارد و قواعد سنتی دادرسی مدنی اعمال می‌شود. افزون بر این، نمایندگی انجمن‌های حمایت از مصرف‌کننده بدون در اختیار داشتن منابع مالی لازم، نتیجه مثبتی در بر ندارد.

در قانون بازار هم که زمینه مناسبی برای پذیرش دعاوی گروهی فراهم است، قواعد عام دادرسی مدنی حاکم بوده، زیان‌دیده باید برابر قانون آیین دادرسی مدنی دادخواهی کند؛ زیرا برابر ماده ۵۲ قانون بازار سال ۱۳۸۴ ش، «سبا»^۱ به‌عنوان نهاد ناظر بازار سرمایه، صرفاً جنبه کیفری جرم را پیگیری می‌کند^۲ و زیان‌دیدگان برای مطالبه غرامت باید مطابق قواعد دادرسی مدنی به تقدیم دادخواست اقدام کنند. با این حال، ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارهای مالی و نهادهای مالی جدید به‌منظور تسهیل اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، به‌طور محدود امکان دادخواهی سبا را در هیئت داوری پیش‌بینی کرده است. برابر این ماده، «در صورتی که اوراق بهادار پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار یا بازار خارج از بورس و یا اوراق بهادار مبتنی بر کالا که در بورس کالا پذیرفته می‌شود، متضمن سود مصوب سررسید شده یا تضمین شده باشد، باید به‌موقع و در چهارچوب مقررات، توزیع و پرداخت شود. در صورت خودداری ناشران و شکایت صاحبان اوراق بهادار یا سازمان، موضوع در هیأت داوری قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران طرح و آراء صادره در این خصوص از طریق اجراء احکام دادگاهها قابل اجراء است». به این ترتیب، سبا صرفاً در خصوص خودداری ناشران از پرداخت سود مصوب، سررسید یا تضمین‌شده اوراق بهاداری که در بورس اوراق بهادار یا فرابورس و یا اوراق بهادار مبتنی بر معامله کالا که در بورس کالا پذیرفته شده است، امکان اقدام دارد و در

۱. البته برابر ماده ۵ قانون بازار اوراق بهادار، سبا یک سازمان عمومی غیردولتی است.

۲. در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری جدید هم در شرایط خاص به سازمان‌های مردم‌نهاد حق اعلام جرم و شرکت در تمام مراحل دادرسی داده شده است (خالقی، ۱۳۹۴، ص ۸۷-۸۴).

سایر موارد از چنین صلاحیتی برخوردار نیست؛ هرچند حتی در این خصوص هم فرایند شکلی چگونگی اقدام سبا در حاله‌ای از ابهام قرار دارد و باید شکل‌گیری روبه‌ای مطلوب در خصوص شیوه اقدام سبا در هیئت داوری یا پیش‌بینی سازوکار مناسب آن را در مقرراتی که به تصویب نهادهای صلاحیت‌دار می‌رسد، به انتظار نشست.

نتیجه

سیل دعاوی مشابه طرح‌شده در دهه هشتاد قرن بیستم قضات انگلیسی را به واکنش وادار کرد و ایشان نهاد دستور دادرسی گروهی را برای مدیریت این دعاوی به کار گرفتند که نهاد موصوف در سال ۱۹۹۸م جامعه قانون پوشید و از سال ۲۰۰۰م به اجرا درآمد. قاضی در این سازوکار از اختیارات گسترده‌ای برخوردار است و می‌تواند به اقتضای شرایط راهبردهای گوناگونی مثل رویکرد دعاوی نمونه یا هر راهبرد مناسب دیگری را برای مدیریت مطلوب پرونده به کار گیرد. این نهاد ورودمحور است و احکام دادگاه تنها نسبت به اشخاصی الزام‌آور است که در دادرسی حضور داشته باشند. معیار به‌کارگیری این نهاد به وسیله دادگاه ساده بوده، به وجود مسائل حقوقی یا موضوعی مشترک یا مرتبط به گروه وابسته است. به‌طور خلاصه تاریخ تحول کاملاً مشخصاً در این مورد خاص، حاکی از انعطاف دیدگاه‌های حقوقی و اندیشه‌های سیاست‌گذاران برای تدوین قواعد حقوقی کارآمد و متناسب با نیازهای روز جامعه است تا مردم در استیفای حقوق خود، اسیر قواعد شکلی دست‌وپاگیر نشوند. لذا اگر قواعد کلاسیک پاسخگوی نیازها نباشد، در اصلاح یا طرد آن و در انداختن طرحی نو درنگ نمی‌کنند.

در حقوق ایران به علل متفاوت ممکن است حقوق اشخاص تضییع شود و زمینه را برای دعاوی متعدد مشابه فراهم سازد. باین حال با اینکه به‌طور معمول حق ماهوی مطالبه خسارت به زیان‌دیده‌ها اعطا شده است، گاهی به‌علت کم‌ارزش بودن خواسته، دادخواهی انفرادی صورت نمی‌گیرد و مکانیزم جمعی هم برای استیفای حقوق خواهان‌های بالقوه پیش‌بینی نشده است. در نتیجه حق ماهوی به‌علت نبود سازوکار مناسب برای تضمین آن عقیم می‌ماند؛ درحالی که می‌توان به شیوه‌های گوناگون از جمله تقسیم هزینه‌های دادخواهی بین خواهان‌های متعدد، امکان اقامه دعا را تسهیل نمود. لذا بایسته است نهادهای سیاست‌گذار با تشکیل یک کمیسیون تخصصی برای بررسی شیوه‌های متفاوت دادخواهی گروهی و بهره‌گیری از تجارب دیگر کشورها، در اصلاحات قانون آیین دادرسی مدنی راهکاری برای آن بیندیشند تا در کنار اعطای حقوق ماهوی به افراد، حقوق تضمین‌کننده مناسب آن هم طراحی شود.

منابع ماخذ

الف) فارسی

۱. خالقی، علی (۱۳۹۴)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چ چهارم، تهران: شهر دانش.
۲. خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۲)، حقوق دعاوی: قواعد عمومی دعاوی، چ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳. سیفی، سید جمال (۱۳۸۴)، «رأی پرونده موسوم به هموفیلی‌ها: نگاهی نو به مسؤلیت مدنی دولت در رویه قضایی ایران»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ش ۸، ص ۲۶۷-۲۸۹.
۴. طهماسبی، علی (۱۳۹۳)، «مطالعه تطبیقی شرایط دعاوی گروهی در حقوق امریکا و کانادا؛ آموزه‌هایی برای حقوق ایران»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۸، ش ۳، ص ۱۷۵-۱۵۳.
۵. محسنی، حسن، بهنام غفاری فارسانی و نفیسه شوشی‌نسب (۱۳۹۱)، «دعاوی جمعی و نقش آنها در احقاق حقوق مصرف‌کنندگان»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال اول، ش ۱، ص ۱۸۲-۱۵۳.

ب) خارجی

6. Anderson, Brian & Andrew Trask (2010), *The Class Action Playbook*, First Edition, USA, Oxford University Press.
7. Backhaus, Jürgen G. (2012), *Class Action as a Remedy for Market Failure*, printed in *The law and Economics of Class Actions in Europe*, Edited by JürgenG. Backhaus, Alberto Cassone, Giovanni B.Ramello, First Edition, UK, Edward Elgar Publishing Limited, pp. 69-75.
8. Gibbons, Susan M. C. (2008), "Group Litigation, Class Actions and Lord Woolf's Three Objectives_ A Critical Analysis", *Civil Justice Quarterly*, Vol 27, Issue 2, pp. 204-243.
9. Good, Mathew (2009), *Exploring The Goals of Canadian Class Actions*, *Alberta Law Review*, 47:1, pp. 185-227.
10. Hensler, Deborah R(2011), *The Future of Mass Litigation*, *The George Washington Law Review*, Vol. 79, No. 2, pp. 306-323.
11. Hodges, Christopher (2008), *The Reform of Class and Representative Actions in European Legal Systems A New Framework for Collective Redress in Europe*, First Edition, Hart Publishing.
6. Hodges, Christopher, "Country Report: England and Wales," (2007), 1, http://globalclassactions.stanford.edu/PDF/England_Legislation.pdf.
7. Luther, Jorg, *The Constitutional Impact of Class Actions in European Legal systems*, printet in: *The law and Economics of Class Actions in Europe*, Edited by JürgenG. Backhaus, Alberto Cassone, Giovanni B.Ramello, First Edition, UK, Edward Elgar Publishing Limited, pp. 306-327.
8. Mulheron, Rachael(2004), *The Class Action in Common Law Legal System: A*

-
- Comparative Perspective, First Edition, Oxford – Portland Oregon.
9. Reimann, Matias (2012), Cost and Fee Allocation in Civil Procedure, First Edition, Springer, USA, 2012.
 10. Scherer, Frederic M. (2012), Class Actions in the U.S. Experience: an Economist's Perception, printed in: : The law and Economics of Class Actions in Europe, Edited by Jürgen G. Backhaus, Alberto Cassone, Giovanni B. Ramello, First Edition, UK, Edward Elgar Publishing Limited, pp. 27-37.
 11. Watson, Garrdy D. (2001), Class Actions: The Canadian Experience, Duke Journal of Comparative & International Law, Vol 11:269, pp. 269-287.